



عربستان برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی هر کاری توانسته کرده/ تمام اقدامات ضدایرانی آل سعود

از زمان به تخت نشستن ملک سلمان بن عبدالعزیز در سال ۲۰۱۵ سعودی‌ها مدیریت امورشان را در دست خود گرفته‌اند و یک موضع امنیت ملی جسورانه‌تر، پرخطر، و حتی تحریک‌آمیز اتخاذ نموده‌اند که رسالت آن صرفاً به چالش کشیدن و مقابله همه‌جانبه با ایران است.

به گزارش آران نیوز: مجله فارین پالیسی در مقاله‌ای به قلم «جان هانا» — تحلیلگر ارشد اندیشکده بنیاد دفاع از دموکراسی — به بررسی عملکرد عربستان برای مقابله با ایران پس از به تخت نشستن ملک سلمان پرداخت. متن کامل این یادداشت در ادامه آمده است:

برای کسانی که نگران تبعات ناشی از توافق هسته‌ای باراک اوباما و دولت وی با ایران — برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام — هستند خبرهای ناگوار، پایانی ندارند. افشاگری اخیر مبنی بر اینکه آمریکا روزی که ایران چهار زندانی آمریکایی را آزاد کرده 400 میلیون دلار پول نقد به این کشور پرداخت کرده است آخرین مورد از اخبار ناخوشایند درباره تلاش اوباما جهت خشنود کردن رهبران ایران به شمار می‌رود. این مورد را به فهرستی طولانی از تحولات تهدیدآمیز در دوران پس از توافق از جمله تشدید برنامه موشک‌های بالستیک ایران، تداوم تلاش‌های این کشور جهت تهیه مواد هسته‌ای به طرق غیرقانونی، و گسترش فعالیت‌های پرخاشگرانه و بی‌ثبات کننده تهران در خاورمیانه اضافه کنید. البته بازداشت چند گروگان آمریکایی دیگر را از قلم نیندازید.

تشدید رویارویی میان عربستان و ایران از جمله تحولات روی داده پس از حصول برجام است که اگرچه کمتر مورد توجه قرار گرفته اما پیامدهای بالقوه آن برای امنیت منطقه کمتر از پیامدهای خود برجام نیست. این رویداد چندان هم غیرمنتظره نبود. بسیاری از تحلیلگران هشدار داده بودند که سعودی‌ها چندان روی خوشی به توافق هسته‌ای میان آمریکا و ایران نشان نخواهند داد. مذاکرات هسته‌ای که بدون توجه به عربستان انجام گرفتند منجر به آن شد که دشمن قسم‌خورده این کشور در آن سوی خلیج فارس که تحت رهبری یک روحانی شیعه قرار دارد از یک زیرساخت هسته‌ای بزرگ، صدها میلیارد پول در قالب رفع تحریم‌ها، و یک عرصه تاخت‌وتاز کم و بیش گشوده جهت کسب سلطه در منطقه برخوردار شود. سعودی‌ها ناگزیر چنین چیزی را به مثابه فاصله گرفتن آمریکا از نقش تاریخی خود به عنوان حافظ امنیت خلیج فارس و نوعی امتیاز جدید برای ایران تعبیر خواهند نمود، امری که خطر تغییر برگشت‌ناپذیر موازنه قوا در منطقه به نفع ایران را مطرح می‌سازد.

تمایل اوباما به دامن زدن به بدگمانی‌ها و نگرانی‌های عربستان بی‌شک موجب وخامت بیشتر اوضاع شده است: اوباما برای مثال اعلام کرد که می‌خواهد میان عربستان که متحد دیرینه واشنگتن است و ایران که به عنوان یک قدرت انقلابی منافع آمریکا را به طور نظام‌مند به مدت چهار دهه مورد حمله قرار داده است «موازنه» برقرار کند. وی همچنین به طور علنی از این مسئله شکایت کرد که «ناگزیر است» با عربستان به عنوان یک متحد رفتار کند. اوباما به عوض بارها سعودی‌ها را مفت‌خورهایی خوانده که می‌خواهند از قدرت و توان آمریکا در راستای اهداف کوتاه‌بینانه و فرقه‌ای خود بهره‌برداری کنند. از دید اوباما، ایران — حامی اصلی بشار اسد — در مناطقی نظیر سوریه از «سهم» مشروع برخوردار است که باید مورد محافظت قرار گیرد — آیا منظور وی مسیر زمینی از راه دمشق است که ایران از طریق آن برای عامل نیابتی خود در لبنان، یعنی حزب‌الله، ده‌ها هزار موشک و راکت فرستاده تا در جنگ بعدی حزب‌الله با اسرائیل مورد استفاده قرار گیرند؟ — اوباما به جای آنکه با رسالت تجدیدنظرطلبانه ایران مقابله کند دارای این دیدگاه است که عربستان باید با «تقسیم» خلیج فارس با ایران کنار بیاید.

لازم به ذکر است که سعودی‌ها در این زمینه دیدگاه متفاوتی دارند. عربستان شاهد آن است که ایران به تازگی توانمندتر شده و نقش آمریکا در حال کمرنگ شدن است، اما در مواجهه با چنین امری نه تنها پا پس نکشیده بلکه دست به اقدامات متقابل زده است. عربستان بر این باور است که سیاست‌های اوباما عمده‌موجب شکل‌گیری یک خلأ خطرناک در منطقه شده‌اند و این خلأ عمده‌توسط ایران پر شده است، ایرانی که به دنبال آن است تا بذر آشوب و ویرانی بکارد و در نهایت سقوط آل سعود را رقم بزند. سعودی‌ها دیگر نمی‌توانند به «صلح آمریکایی» تکیه کنند و دوست ندارند یک گوشه بنشینند و شاهد آن باشند که روحانیون حلقه طناب را دور گردن آنها سفت‌تر می‌کنند، به همین خاطر آنها به‌ویژه از زمان به تخت نشستن ملک سلمان بن عبدالعزیز در سال 2015 مدیریت امور را در دست خود گرفته‌اند و یک موضع امنیت ملی جسورانه‌تر، پرخطر، و حتی تحریک‌آمیز اتخاذ نموده‌اند که رسالت آن صرفاً به چالش کشیدن و مقابله همه‌جانبه با ایران است.

اولین گام در پیکار ملک سلمان بر ضد ایران حتی قبل از نهایی شدن برجام در ماه جولای 2015 برداشته شد. در ماه مارس آن سال عربستان دست به مداخله در یمن زد تا مانع آن شود که شورشیان حوثی تحت حمایت ایران کنترل آن کشور را در دست بگیرند. آمریکا متعاقباً با بی‌میلی از این اقدام عربستان حمایت کرد و تجهیزات اطلاعاتی و نظامی در اختیار آن کشور قرار داد. اگرچه سعودی‌ها — و تعدادی از متحدان سنی آنها به سرکردگی امارات متحده عربی — موفق شدند شورشیان را در مناطق جنوبی یمن به عقب برانند، اما جنگ ماه‌هاست که مغلوبه گشته و حوثی‌ها همچنان در صنعا پایتخت یمن و دیگر پایگاه‌های خود در مناطق شمالی از جمله در مواضع راهبردی در مرز عربستان از موضع محکمی برخوردارند. گفتگوهای صلح و موارد آتش‌بس آمده‌اند و رفته‌اند. دورنمای حل‌وفصل سیاسی بحران نیز کمرنگ شده است. یمن که حتی قبل از جنگ نیز دچار فقر و

عملکرد ضعیف و آشفته بود اکنون عمدتاً به حال خود رها شده است. این کشور از هم فروپاشیده — که پیشاپیش به مأمون و مأوی یکی از خطرناک‌ترین گروه‌های وابسته به القاعده تبدیل شده — به‌نظر سرنوشتش این است که در سال‌های پیش روی محل رشد و پرورش جهادگرایی، نزاع‌های فرقه‌ای، و بی‌ثباتی در منطقه باشد.

عربستان در جنگ سوریه نیز مشارکت فعالانه‌ای داشته و به شورشیان که به‌دنبال سرنگونی حکومت مورد حمایت ایران در سوریه هستند سلاح رسانده است. سعودی‌ها با اینکه در این راستا از نزدیک با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) همکاری داشته‌اند اما مصراحتاً خواستار آن بوده‌اند که یک راهبرد تهاجمی‌تر جهت برکناری اسد از قدرت و قطع نفوذ ایران در سوریه — از جمله از طریق حمایت از شماری از گروه‌های جهادگرای رادیکال که برخی با القاعده روابط نزدیکی دارند — اتخاذ شود. در پی مداخله گسترده نیروی هوایی روسیه در جنگ جهت تقویت حکومت سوریه در پاییز 2015، عربستان با همکاری سازمان سیا سلاح‌های بیشتری برای شورشیان ارسال نمود و به آنها کمک کرد تا تلفات قابل توجهی به واحدهای حامی حکومت وارد کنند. حتی با آنکه حملات به‌رهبری روسیه/ایران موجب شده‌اند تا وضعیت نبرد به‌نفع حکومت سوریه رقم بخورد، اما سعودی‌ها از میزان فشارهای خود نکاسته‌اند. در ماه فوریه 2016 عربستان حتی اعلام کرد که اگر ائتلاف تحت هدایت آمریکا به این نتیجه برسد که تشکیل یک نیروی بین‌المللی می‌تواند مفید و مؤثر باشد تمایل دارد نیروی زمینی خود را برای این امر اختصاص دهد. چنین پیشنهادی ظاهراً همچنان پابرجاست. به‌تازگی افزایش سلاح‌های ارسالی عربستان برای ائتلاف شورشیان تحت هدایت جهادگراها موجب شد تا تلاش‌های حکومت سوریه جهت بازپس‌گیری شهر راهبردی حلب حداقل در مقطع کنونی خنثی گردند. یک نکته مهم اینکه اقدامات عربستان بر ضد ایران در دوران پس از برجام از میدان‌های نبرد در یمن و سوریه فراتر رفته‌اند. فهرست این اقدامات طولانی و متنوع است و سعودی‌ها به‌طور فزاینده‌ای به‌دنبال آن هستند تا در حوزه‌های امنیتی، دیپلماتیک، اقتصادی، و حتی مذهبی دست به زورآزمایی بزنند. بازگویی مشروح برخی موارد برجسته به‌خوبی ماهیت پایدار و فراگیر پیکار اخیر عربستان را نمایان می‌سازد:

در ماه اگوست 2015 مأموران اطلاعاتی عربستان در قالب یک مأموریت بی‌سابقه طراح بمب‌گذاری در سربازخانه نیروهای آمریکایی مستقر در برج‌های خبر در سال 1996 را دستگیر کردند. احمد ابراهیم المغسیل شهروند شیعه عربستانی که با ایران و حزب‌الله در ارتباط بود در بیروت هنگام خروج از هواپیمایی که از تهران آمده بود بازداشت شد و به‌سرعت جهت بازجویی به عربستان تحویل داده شد. در آن زمان آمریکا یک جایزه 5 میلیون دلاری به‌ازای هرگونه اطلاعاتی که به دستگیری مغسیل منجر شود تعیین کرده بود.

دسامبر سال گذشته محمدبن سلمان فرزند ملک سلمان که جانشین ولیعهد و وزیر دفاع کشور به شمار می‌رود تشکیل یک ائتلاف ضدتروریسم متشکل از 34 کشور سنی را اعلام کرد که مقر آن در عربستان قرار داشت و قرار بود مخصوصاً بر دفع تهاجمات عوامل تحت حمایت ایران در منطقه متمرکز شود. درست چند ماه بعد بیش از 20 عضو ائتلاف یک آزمایش نظامی گسترده در شمال عربستان در نزدیکی مرز عراق برگزار نمودند که این امر با پیشنهاد علنی عربستان مبنی بر اعزام نیروی زمینی به سوریه همراه شد.

در ماه ژانویه، عربستان شیخ نمر النمر — روحانی برجسته شیعه — را علی‌رغم هشدارهای ایران اعدام کرد. پس از آنکه گروه‌های حامی حکومت ایران در واکنش به این موضوع اماکن دیپلماتیک عربستان در تهران را به آتش کشیدند، ریاض روابط دیپلماتیک خود را با تهران قطع کرد. چند کشور عرب متحد ایران نیز سفرای خود را از تهران فراخواندند یا روابط خود را به سطوح پایین‌تر تنزل دادند و اتحادیه عرب سریعاً این اقدام را محکوم کرد.

لبنان به‌عنوان تنها عضو اتحادیه عرب که از بیانیه ضدایرانی این اتحادیه حمایت نکرده بود به‌سرعت گرفتار خشم عربستان شد. عربستان در ماه فوریه به‌طور ناگهانی کمک 4 میلیارد دلاری خود به نیروهای مسلح و نیروهای امنیتی لبنان را قطع نمود و به‌طور واضح و شفاف توضیح داد که این اقدام تنبیهی به‌خاطر سلطه و نفوذ حزب‌الله و حامی آن ایران بر نهادهای لبنان بوده است. در عرض چند روز عربستان و چند کشور متحد عربستان در خلیج فارس به شهروندان خود هشدار دادند که از سفر به لبنان خودداری ورزند و بدین ترتیب به صنعت گردشگری لبنان که حائز اهمیت حیاتی است ضربه وارد کردند.

در اوایل ماه مارس شورای همکاری خلیج فارس که تحت سلطه عربستان قرار دارد رسماً حزب‌الله را یک سازمان تروریستی معرفی کرد. این شورا در بیانیه خود حزب‌الله را به ارتکاب «اقدامات خصمانه» با هدف تضعیف حاکمیت، امنیت، و ثبات کشورهای عضو شورا متهم نمود. شورا همچنین حزب‌الله را مسئول «ترور و تحریک» در یمن و عراق معرفی نمود. بلافاصله پس از آن اتحادیه عرب با تبعیت از شورای همکاری خلیج فارس حزب‌الله را یک سازمان تروریستی خواند.

یک ماه بعد سعودی‌ها در جریان اجلاس سازمان همکاری اسلامی که در ماه آوریل برگزار شد بر شدت حملات دیپلماتیک خود افزودند. در آن اجلاس که سران بیش از 30 کشور از جمله حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران حضور داشتند، عربستان نه‌تنها موفق به تصویب بیانیه پایانی اجلاس شد که در آن حزب‌الله به‌خاطر انجام حملات تروریستی در منطقه محکوم شده بود، بلکه همچنین شاهد محکومیت آشکار ایران به‌خاطر «ادامه حمایت از تروریسم» و مداخله در امور داخلی کشورهای عضو سازمان از جمله بحرین، سومالی، سوریه و یمن بود.

در ماه آوریل همچنین سعودی‌ها دست به زورآزمایی اقتصادی با ایران زدند. در نشست کشورهای عمده صادرکننده نفت در قطر، عربستان مانع حصول توافق بر سر کاهش تولید نفت شد، توافقی که قرار بود به افزایش قیمت نفت خام بینجامد و اقتصاد وخیم چند کشور تولیدکننده نفت از جمله ایران را بهبود بخشد. در آخرین لحظه عربستان بر این نکته پافشاری کرد که

اگر ایران در طرح کاهش تولید شرکت نکند توافقی شکل نخواهد گرفت، ایرانی‌ها چنین چیزی را قبول نداشتند و بارها به‌وضوح گفته بودند که پس از خلاصی از تحریم‌های فلج‌کننده به افزایش تولید خود ادامه خواهند داد تا آنکه به سقف تولید قبل از تحریم که 4 میلیون بشکه در روز بود برسند. هیچ‌کس شک نداشت که هدف از تصمیم عربستان مبنی بر پایین نگه‌داشتن قیمت‌ها ضربه زدن به روند بهبود اقتصادی ایران در دوران پس از برجام بود.

ایران در پایان ماه مه اعلام کرد که «با توجه به موانعی که مقامات سعودی ایجاد کرده‌اند» هیچ‌یک از شهروندانش برای مراسم حج به عربستان سفر نخواهد کرد. در جریان مراسم حج سال 2015، صدها زائر ایرانی در میان ازدحام جمعیت جان خود را از دست دادند. ایران صریحاً عربستان را به‌خاطر مدیریت ضعیف حج مقصر ماجرا دانست که این امر موجب تشدید تنش‌ها میان دو کشور شد. بنا بر گفته منابع موجود در خلیج فارس، در جریان گفتگوهای مقدماتی که در رابطه با مراسم حج امسال میان دو کشور صورت گرفت عربستان کاری کرد که حضور زائران ایرانی در مراسم حج سخت و دشوار شود، برای مثال، به من گفته شد که هیئت نهایی که ایران در سطح وزارتخانه برای مذاکره درباره حج به عربستان اعزام کرده بود از روند استاندارد معمول مبنی بر عبور از قسمت وی.آی.پی. بی‌بهره شد. از اعضای این هیئت خواسته شد تا شیوه معمول مربوط به مهاجرت و گمرکات را طی کنند که در نتیجه این امر اعضای مذکور مجبور شدند برای مهر شدن گذرنامه‌های خود در صف‌های طولانی معطل شوند. سعودی‌ها همچنین در زمینه تعیین سقف تعداد زائران ایرانی که اجازه ورود به عربستان را داشتند بسیار سختگیرانه‌تر رفتار کردند. ایرانیانی که اجازه حضور در عربستان را پیدا می‌کردند نباید هیچ‌گونه علامت، نماد، یا پرچمی را با خود حمل می‌کردند. نهایتاً اینکه سعودی‌ها بر این نکته اصرار داشتند که زائران ایرانی در یک کمپ مجزا مستقر شوند و با زائران دیگر کشورها اختلاط و معاشرت نکنند حال آنکه این اختلاط و معاشرت اغلب یکی از مؤلفه‌های اساسی مراسم حج به شمار می‌رود. در نهایت این بی‌احترامی‌ها و سختگیری‌ها موجب شدند تا هیئت ایرانی با عصبانیت مذاکرات را نیمه‌کاره رها کند.

در ماه جولای، این بار نوبت بحرین — یکی از اقمار عربستان — بود که دست به یک اقدام پرخاشگرانه بر ضد آیت‌الله عیسی قاسم — روحانی برجسته شیعه و مورد حمایت ایران — زد و تابعیت وی را سلب نمود. بحرین همچنین تهدید کرد که روحانی مذکور را به جرم پولشویی و حمایت از تروریسم محاکمه خواهد کرد. این امر بلافاصله پس از آن صورت گرفت که دادگاهی حکم انحلال جنبش الوفاق از جنبش‌های سیاسی برجسته شیعه بحرین را صادر نمود. عیسی قاسم رهبر معنوی الوفاق به شمار می‌رفت. ایران با جاروجنجال نسبت به این سرکوب‌ها واکنش نشان داد. قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس که واحد عملیات ویژه سپاه پاسداران محسوب می‌شود با صدور بیانیه‌ای خانواده سنی حاکم بر بحرین را به‌گونه‌ای غیرمنتظره تهدید نمود. وی در بیانیه خود آورده بود: «قطعاً تاوان آن [اقدام] را آل‌خلیفه پرداخت خواهد کرد و نتیجه آن چیزی جز نابودی این رژیم سفاک نخواهد بود.» وی اقدام صورت گرفته علیه آیت‌الله قاسم را یک «خط قرمز» خواند که عبور از آن «شعله‌ای از آتش را در بحرین و سراسر منطقه پدید خواهد آورد.» سلیمانی همچنین در یک هشدار نه‌چندان در لفافه خطاب به سعودی‌ها نوشت: «حامیان آل‌خلیفه بدانند اهانت به آیت‌الله شیخ عیسی قاسم و استمرار فشارهای بیش از حد به مردم بحرین سرآغاز یک انتفاضه خونین است.»

به نظر می‌رسد سعودی‌ها مرعوب نشدند. به‌عکس، دلایلی موجود است که نشان می‌دهند آنها بر بیکار خود بر ضد ایران حتی افزوده‌اند و در این راستا نه‌تنها فعالیت‌های ایران در خارج بلکه همچنین ثبات داخلی این کشور را هدف قرار داده‌اند. در اوایل ماه جولای، شاهزاده ترکی الفیصل — از اعضای ارشد خانواده سلطنتی، رئیس سابق و طولانی‌مدت دستگاه اطلاعاتی عربستان، و سفیر سابق عربستان در لندن و واشنگتن — در کنفرانس سالانه سازمان مجاهدین خلق — از گروه‌های ایرانی در تبعید و مخالف جمهوری اسلامی — شرکت کرد. ایران سال‌هاست که این گروه را یک سازمان تروریستی می‌داند.

ترکی الفیصل در سخنرانی خود بر سازمان مجاهدین خلق، رهبران آن، و رسالت آن مبنی بر سرنگونی حکومت ایران مهر تأیید نهاد. وی در این نشست گفت: «من نیز خواهان سرنگونی حکومت [ایران] هستم.» چنین اظهاراتی را می‌توان حداقل تحریک‌آمیز خواند. با اینکه این سؤال مطرح است که این سخنان تا چه حد نظر شخصی ترکی الفیصل و تا چه حد بازتاب‌دهنده سیاست رسمی عربستان هستند، اما همگان می‌دانند که اگر سخنان وی خوشایند حکومت عربستان نبودند به وی اجازه داده نمی‌شد چنین اظهارات بحث‌برانگیزی را مطرح کند. در دفاع از این استدلال باید گفت که سخنرانی ترکی الفیصل در نشست سازمان مجاهدین خلق به‌طور گسترده توسط رسانه‌های سعودی پوشش داده شد و از جمله چند شبکه تلویزیونی متعلق به سعودی‌ها این سخنرانی را به‌طور زنده پخش کردند.

فعالیت گروه‌های اقلیت در ایران تابستان امسال به‌نحو چشمگیری افزایش پیدا کرده است، هرچند به‌دشواری می‌توان آن را به سیاست عربستان نسبت داد. تروریست‌ها در شمال غرب ایران از ماه جولای پس از آنکه مدت‌های مدیدی هیچ‌گونه فعالیتی نداشتند چندین بار با نیروهای سپاه پاسداران درگیر شده‌اند که در جریان این درگیری‌ها ظاهراً ده‌ها نفر کشته شده‌اند. مأموران انتظامی و سیاستمداران نیز توسط مهاجمان مورد حمله قرار گرفته‌اند. در جنوب شرق ایران در امتداد مرز پاکستان، گروه‌های تروریستی مجموعه‌ای از حملات را بر ضد نیروهای سپاه و مرزبانان ایرانی صورت داده‌اند.

با اینکه هیچ‌گونه شواهد و مدارکی دال بر ارتباط میان عربستان و حملات صورت گرفته توسط جدایی‌طلبان وجود ندارد، اما ایران به‌نظر متقاعد شده که عربستان پشت بسیاری از این حملات است. پس از وقوع چند درگیری عمده با کردها در ماه جولای، محسن رضایی فرمانده سابق سپاه و دبیر فعلی نهاد بانفوذ مجمع تشخیص مصلحت ایران مدعی شد که عربستان دو گروهک تروریستی به کردستان ایران اعزام کرده است. وی در ادامه گفت که ستیزه‌جویان مذکور تحت امر کنسولگری عربستان

در کردستان عراق بودند. این کنسولگری چند ماه قبل‌تر در ماه فوریه 2016 افتتاح شده بود. کنسولگری عربستان و گروه کردی که حملات را صورت داده بود این اتهام را قویاً تکذیب کردند.

چند ماه بعد پس از آنکه درگیری‌های بیشتری اتفاق افتادند رضایی بار دیگر سخنان خود مبنی بر ایفای نقش کنسولگری عربستان در درگیری‌ها را تکرار کرد و هشدار داد: «سعودی‌ها شیطان‌ترین حکومت دنیا هستند و به واسطه دیوانگی خود به سمت بی‌ثباتی می‌روند». در ماه جولای نیز سردار محمدعلی جعفری فرمانده کنونی سپاه اعلام کرد: «دشمنان انقلاب اسلامی... تمام تلاش خود را می‌کنند تا ناامنی را در ایران گسترش دهند. برخی از کشورهای منطقه به همراه عربستان به [فهرست] دشمنان آشکار اضافه شده‌اند». همزمان علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران با اشاره آشکار به عربستان گفت که «یک کشور اسلامی به نمایندگی از دشمنان جهان اسلام از پول خود جهت گسترش جنگ و تروریسم بهره می‌گیرد».

اخبار منتشره در طول یک سال گذشته مبنی بر اینکه عربستان در قالب بخشی از تلاش‌ها جهت مقابله با ایران به دنبال بهبود روابط با اسرائیل است موجب شده تا بر شدت بدگمانی‌های ایران افزوده شود. ترکی الفیصل در قالب شماری از میزگردهای برگزار شده در آمریکا و اروپا در کنار مقامات بلندپایه سابق امنیت ملی اسرائیل قرار گرفته است. اخیراً در ماه جولای انور عشقی ژنرال بازنشسته سعودی تابوها را کنار گذاشت و در اقدامی بی‌سابقه در رأس هیئتی متشکل از تاجار و چهره‌های دانشگاهی به اسرائیل سفر کرد. این هیئت به‌طور علنی با مقامات ارشد اسرائیل دیدار کرد و مصاحبه‌هایی را با رسانه‌های اسرائیلی انجام داد. بر همگان روشن است که این‌گونه تعاملات عمومی میان سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها در واقع در کنار روابط مخفیانه و رو به گسترش میان دو کشور از جمله ملاقات میان مقامات بلندپایه دولتی، کارشناسان امنیتی و سازمان‌های اطلاعاتی صورت می‌گیرند.

شکوفایی روابط میان اسرائیل و عربستان به‌وضوح برای ایران نگران‌کننده است. پس از سفر عشقی به اسرائیل، آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر ایران به‌شدت از این موضوع انتقاد کرد و در توییت خود نوشت: «علنی کردن ارتباطات دولت سعودی با رژیم صهیونیستی خنجری بر پشت امت اسلام بود». چند روز پیش از آن حسن نصرالله رهبر حزب‌الله، عربستان را به باد انتقاد گرفت و به‌ویژه به فعالیت‌های ترکی الفیصل و دیدار عشقی از اسرائیل پرداخت. وی بر این نکته پافشاری کرد که «هیچ‌کدام از اینها نمی‌توانسته بدون تأیید دولت عربستان صورت گرفته باشد». وی اظهار تأسف کرد از اینکه اسرائیل دیگر از نگاه دولت‌های عرب به‌چشم یک دشمن نگریسته نمی‌شود. وی همچنین گفت که «بدترین و مهم‌ترین رویداد در این رابطه این است که عربستان روابط مخفیانه خود با اسرائیل را علنی ساخته است». نصرالله هشدار داد که «عربستان مصمم است اسرائیل را به رسمیت بشناسد» و آماده است روابط با اسرائیل را عادی سازد بدون آنکه به‌ازای مسئله فلسطین چیزی دریافت کند.

هنگامی که بحث تعمیق همکاری‌ها میان عربستان و اسرائیل مطرح می‌شود یکی از موضوعاتی که مخصوصاً نگرانی ایران را برمی‌انگیزد به امنیت داخلی این کشور مربوط می‌شود. سرویس اطلاعات اسرائیل، موساد، مدت‌های مدیدی است که اقلیت‌های بزرگ و ناراضی ایران را به‌طور بالقوه یک نقطه‌ضعف بزرگ برای حکومت این کشور می‌داند. این مسئله بیشتر از هر چیزی در گفتمان مؤثر داگان رئیس پیشین موساد مطرح می‌شد. وی مرتباً نزد مقامات آمریکایی استدلال می‌کرد که برای پایان دادن به تهدید هسته‌ای ایران، ترویج تلاش‌ها جهت سرنگونی حکومت ایران باید از مؤلفه‌های اساسی هر راهبردی جز جنگ باشد. داگان متقاعد شده بود که برای جلب توجه مردم ایران کارهای بیشتری می‌توان صورت داد، به‌ویژه از طریق همکاری با اقلیت‌های ناراضی این کشور. وی همچنین معتقد بود که کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز شاید در چنین راهبردی شرکت کنند، به‌ویژه اگر آمریکا نقش هماهنگ‌کننده را ایفا کند.

صرف‌نظر از اینکه دیدگاه داگان مورد تأیید قرار گرفته است یا نه، اکنون دیگر درباره امکان تحقق چنین دیدگاهی در دوران پس از برجام شکی وجود ندارد. همان‌طور که قبلاً گفته شد توافق هسته‌ای به‌همراه همه پیامدهایش موجب شده تا عربستان در راستای مقابله با آنچه تهدید فزاینده نشأت گرفته از ایران می‌داند یک موضع تهاجمی‌تر اتخاذ کند. دکتربین امنیت ملی تدافعی، ریسک‌گریز، و حتی انعطاف‌ناپذیر عربستان اکنون تحت زمامداری ملک سلمان و به‌ویژه فرزندش محمدبن سلمان جای خود را به یک رویکرد جسورانه‌تر و مقابله‌جویانه‌تر داده است. در واقع برخی آن را یک رویکرد بی‌ملاحظه خوانده‌اند.

اگر بخواهیم عادل باشیم باید بگوییم که دولت اوباما حق دارد اگر ادعا کند که عربستان را به ایفای یک نقش پررنگ‌تر ترغیب نموده است. اوباما این مسئله را روشن ساخته که بخشی از «مأموریت» وی به‌عنوان رئیس‌جمهور این بوده که متحدان سنتی آمریکا نظیر عربستان را وادار سازد تا خودشان دست به‌کار شوند و منتظر آن نباشند که آمریکا پیشقدم شود. اوباما چنین چیزی را «پیکار علیه مفت‌خوری» خوانده است.

البته مشکل این است که دولت اوباما در راستای تقسیم بار مسئولیت‌ها به‌جای آنکه با ایجاد یک حس جدید همکاری و عزم مشترک به پیوندهای موجود جان تازه بخشد موجب شده تا شرکای سنتی واشنگتن این‌گونه احساس کنند که آمریکا به آنها خیانت کرده و رهایشان ساخته است. اوباما به‌نظر خیال می‌کند که کاهش ناگهانی قدرت و رهبری آمریکا در خاورمیانه موجب شکل‌گیری یک موازنه جدید در منطقه می‌شود، زیرا بازیگران منطقه مجبور می‌شوند در جهت تضمین صلح و ثبات نقش پررنگ‌تری ایفا کنند. این سیاست به‌عوض موجب ایجاد یک خلأ خطرناک شده که این خلأ نه‌تنها توسط روسیه و ایران بلکه همچنین توسط شرکای هراسان آمریکا نظیر عربستان پر شده است. شرکایی که شاید تلاش کنند معضلات امنیتی خود را بر مبنای احتراز از خطر و صیانت از خود حل‌وفصل کنند. این فرآیند نه‌تنها منافع آمریکا را نادیده می‌انگارد بلکه می‌تواند عملاً در تضاد با منافع آمریکا نیز باشد.

این امر البته جنگ بی‌پایان در یمن را نیز شامل می‌شود، جنگی که برآیند آن وقوع یک فاجعه انسانی و یک کشور از هم

فروپاشیده در شبه‌جزیره عربستان است که به عرصه تاخت‌وتاز گروه‌های جهادی از هرگروه و فرقه‌ای از جمله گروه به‌شدت تقویت‌شده القاعده در شبه‌جزیره عربستان تبدیل خواهد شد. گروه القاعده در شبه‌جزیره عربستان هنوز هم به فکر حمله به آمریکا است. فرآیند فوق‌الذکر همچنین موجب می‌شود تا القاعده، گروه‌های شبیه القاعده، یا دوستداران القاعده به جریان غالب در میان مخالفان سوری تبدیل شوند. مطمئن‌ترین راه برای آنکه عربستان به رویه قدیمی خود مبنی بر بهره‌برداری از نهضت‌های جهادی جهانی با دادن پول و سلاح به آنها و تهییج وهابیت بازگردد این است که این کشور احساس تنهایی و درماندگی کند و احساس کند که حامی اصلی‌اش رهاپیش کرده است و بدین ترتیب دست به مجموعه‌ای از جنگ‌های نیابتی بر ضد کشور شیعه منطقه (ایران) بزند. این شیوه همچنین شیوه مؤثری است برای به حداکثر رساندن این احتمال که عربستان در یک مقطع مشخص برای مقابله با ایران برنامه هسته‌ای خود را راه‌اندازی کند، ایرانی که بر اساس مفاد برجام 10 یا 15 سال دیگر یک مسیر کم و بیش هموارتر به سمت سلاح در برابر خود خواهد دید.

همان‌گونه که در قالب اقدام عربستان مبنی بر دستگیری طراح حمله به برج‌های خبر و یا تلاش‌های اخیر این کشور جهت منزوی ساختن ایران و حزب‌الله در گردهمایی‌های عربی و اسلامی مشاهده می‌شود، یک عربستان جسورتر — که آماده است با بهره‌گیری‌های از دارایی‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود با پرخاشگری ایران مقابله کند — می‌تواند به شکل ارزشمند و منحصر به فردی از فرآیند فروپاشی از درون که اکنون گریبانگیر خاورمیانه شده جلوگیری کند. اما احتمال آنکه عربستان چنین نقشی را ایفا کند زمانی بیشتر می‌شود که آمریکا در قالب رهبری معتمدانه خود کنترل اوضاع را در دست بگیرد، زیرا آمریکا از توانایی، نگرش، و اراده لازم جهت ایجاد ائتلاف‌های گسترده و برقراری یک نظم منطقه‌ای مفید و سودمند برخوردار است؛ نظمی که به جای وخامت بیشتر نزاع در برابر دشمنان بازدارندگی ایجاد می‌کند و به جای تضعیف متحدان موجب تقویت آنها می‌شود.

فائق آمدن بر بی‌اعتمادی موجود در روابط میان آمریکا و عربستان که به واسطه برجام به اوج خود رسید شاید کاری سخت و دشوار باشد، اما تلاش جهت تأمین منافع حیاتی آمریکا در خاورمیانه‌ای که در آن عربستان تنها و درمانده به حال خود رها شده حتی از این هم دشوارتر خواهد بود.